

بررسی و تحلیل اسطوره هبوط در متون منثور عرفانی

مصطفی گرجی*

تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۲۷

عفت نادری نژاد**

تاریخ پذیرش: ۹۳/۶/۱۷

چکیده

متون فارسی عرفانی، به‌ویژه متون متقدم منثور قرن پنجم و ششم به دلایل و عوامل گوناگون، بستری فراهم کرده‌اند که اسطوره گناه و هبوط آدم(ص) در کنار مؤلفه‌هایی چون اختیار و اراده انسان، آگاهی و معرفت، آزادی و جبر، بیش‌ترین بسامد را داشته باشد. در این مقاله، نویسنده ضمن بررسی مفهوم گناه و هبوط در چهار حوزه «اصل واقعه هبوط»، «امکان هبوط»، «اهداف هبوط» و «نتایج هبوط»، مهم‌ترین اشتراکات و افتراقات اندیشه عرفانی چون احمد غزالی، عین‌القضات همدانی و روزبهان بقلی را ضمن تطبیق، بررسی و تحلیل کرده است. حاصل سخن اینکه، در مجموعه متون منثور فارسی عرفانی به‌ویژه در دستگاه فکری عارفان یاد شده، مفهوم هبوط و گناه با توجه به ارکان چهارگانه آن، با رنگ و بویی اسطوره‌ای و نمادین بازتاب یافته است.

کلیدواژگان: اسطوره، هبوط، گناه، احمد غزالی، عین‌القضات همدانی، روزبهان بقلی.

* دانشیار دانشگاه پیام نور و پژوهشگر پژوهشگاه علوم انسانی جهاد دانشگاهی

** مدرس دانشگاه پیام نور و ویراستار مطالعات داستانی دانشگاه پیام نور و دبیربازنشسته

مقدمه

یکی از مضامین پربسامد در مجموعه متون عرفانی در حوزه معرفت‌شناسی (Epistemology)، هستی‌شناسی (Ontology)، خداشناسی (Theology)، انسان‌شناسی (Anthropology) و وظیفه‌شناسی (Ethics) با نگاه به مسأله اسطوره‌ها و سرنوشت انسان، عنصر گناه (Sin) و هبوط (fall the) است که همواره ذهن، روان و هستی آدمی را در طول تاریخ به خود معطوف داشته است؛ به طوری که در ادوار مختلف، صرف نظر از زبان، نژاد، فرهنگ و تاریخ به این مسأله توجه خاص شده است؛ آنچنان که بازتاب آن در قالب هنر (نقاشی، معماری، ادبیات و...) به دلیل همراهی با قوه خیال و زیباشناسی، رنگ و بوی خاصی یافته است.

بر این اساس، سابقه و پیشینه این پژوهش‌ها به چهار دسته «دینی (با توجه به سابقه قرآنی)؛ علمی (که خلقت انسان از گل به شکل موجود را کاملاً نفی کرده است)؛ دانشگاهی در قالب پایان‌نامه (که دیدگاه‌ها و باورهای «قبالاه‌ها» و «گنوسیان» صدر مسیحیت و... تفسیر شده است)؛ و پژوهش‌هایی که فقط مضمون هبوط دستمایه تحقیق و پژوهش قرار گرفته» مقسم شده است. با این اوصاف، مقاله حاضر در هیچ‌یک از این نوع دسته‌ها، به این شکل (نگرش به ابعاد و ارکان هبوط از دیدگاه عارفانی چون غزالی، عین‌القضات و روزبهان)، بررسی و تحلیل یا انطباق داده نشده است.

با توجه به انعکاس مسأله اسطوره گناه نخستین (Original sin) در ذهن، روان و زبان انسان‌ها در طول تاریخ، بررسی مفهوم هبوط آدم در متون عرفانی فارسی از یک‌سو و مقایسه آن با دیدگاه فلاسفه متأخری چون کرکگور، سارتر و تیلیش از سویی دیگر؛ می‌توان گفت که برآیند این انعکاس در اندیشه عارفان، بیان اسطوره درد و رنج‌های ازلی بوده است که به طور عموم در چهار قالب اصل واقعه هبوط، امکان هبوط، اهداف هبوط و نتایج هبوط عرضه شده است. چنان‌که بسیاری از محققان فلسفه دین و عرفان تطبیقی، این گناه ازلی را، خراب کردن هماهنگی عالم دانسته‌اند که در عین حال گزیر و گریزی از آن نبوده و نیست (کازنتزاکیس، ۱۳۸۷: ۵۰۳) و لاجرم دو آرزوی برآورده‌نشده بشر در طول تاریخ، یکی بی‌گناهی و دیگری آزادی، کان لم یکن باقی مانده است (همان: ۷۲).

مقصود از «اصل واقعه» در این متن، پرداختن به مفهوم گناه و هبوط، به همراه عناصری چون تردید و بی‌ایمانی، شهوت، میوه ممنوعه و استکبار انسان است که در آیین مسیحیت به‌ویژه پروتستان از آن به جدایی اراده انسان از اراده خدا تعبیر شده است (تیلیش، ۱۳۸۲: ۶۰). هم‌چنین مقصود از «امکان گناه و هبوط»، تقابل آزادی و سرنوشت به همراه مسأله آگاهی انسان از محدودیت خود است که در متون عرفانی نمود ویژه‌ای داشته است. از سویی دیگر «هدف/اهداف، انگیزه/انگیزه‌های گناه و هبوط» نیز، در پیوند با مفاهیمی چون منع الهی و دلایل این امتناع است که مستلزم نوعی شکاف بین خالق و مخلوق است.

این مسأله (اسطوره گناه ازلی و ماحصل آن یعنی هبوط) در متون عرفانی از بسامد بالایی برخوردار است که به موضوع اضطراب و دل‌نگرانی‌های محصول هبوط می‌پردازد، و سرانجام «نتیجه/نتایج گناه و هبوط» است که یکی از چالش‌های عمده متون عرفانی و دینی است. این مسائل در ادیان مختلف شرق و غرب و معارف الهی و غیرالهی به اشکال مختلف مطرح و بازنگری شده است که جانمایه همه آن‌ها درد و رنج و اضطرابی است که حاصل و بازخورد این هبوط و گناه می‌باشد. چنان‌که پل تیلیش در رساله دکتری خود با عنوان «عرفان و آگاهی از گناه در فلسفه شلینگ» به همین مسأله پرداخته است (تیلیش، ۱۳۸۴: ۳۱).

در اهمیت این وجه از وجوه تراژیک زندگی همین بس که علاوه بر انعکاس مستقیم این موضوع در متون مختلف ادبی، عرفانی و فلسفی، بحث گناه و هبوط حاصل از آن در روان‌شناسی اعماق (depth psychology) که با تحلیل جنبه‌های تاریک و اعماق بشر و اضطراب ارتباط دارد بسیار محل توجه بوده است و کسانی چون نیچه، داستایوفسکی و آلن پو به این جنبه در لابه‌لای داستان‌های خود توجه کرده‌اند (همان: ۱۷۹).

در این مقاله نویسنده به دلیل گستردگی موضوع و دامنه پژوهش درباره این وجه از وجوه تراژیک زندگی و البته اسطوره‌ای و نمادین، به بررسی مجموعه متون فارسی/حمد غزالی (۴۵۸-۵۲۰)، عین‌القضات همدانی (۴۹۲-۵۲۵) و روزبهان بقلی (۵۲۲-۶۰۶) با توجه به چهار اصل واقعه هبوط، امکان هبوط، اهداف هبوط و نتایج هبوط پرداخته است. سه عارف برجسته‌ای که بررسی آثار آن‌ها- به دلیل تقدّم تاریخی و تأثیر فراوان بر

مجموعه آثار عرفانی بعد از خود- می‌تواند به منزله درک و کشف این وجه از وجوه تراژیک زندگی در نگاه عارفان ایرانی ادوار بعد باشد، حائز اهمیت است.

واقعۀ هبوط و گناه

یکی از مفاهیم کلیدی پیرامون انسان و سرنوشت او در مجموعه متون عرفانی، نگاه به اصل واقعۀ هبوط و گناه بدون توجه به امکان یا عدم امکان آن، اهداف و نتایج آن است که در کنار عناصری چون تردید و بی‌ایمانی، شهوت و میوه ممنوعه، استکبار انسان و جدایی اراده انسان از اراده خدا مطرح شده است. واقعۀ هبوطی که به علت استکبار آدم(ع) و خوردن از میوه ممنوعه رقم خورد. اگرچه آدم پس از توبه و اظهار بندگی، مورد رحمت خداوند قرار گرفت، هبوط وی به صورت امری نمادین و اسطوره‌ای، برآیند گناه نخستین او بود. هم‌چنان که اخراج ابلیس نیز از درگاه الهی و خارج شدن از صف ملائک، به علت همین انانیت و استکبار بود.

در این میان /حمد غزالی، ضمن پرداختن به اصل واقعۀ گناه، و هبوط مترتب بر آن، عمدتاً به مقایسه گناه آدم و ابلیس پرداخته است(غزالی، ۱۳۷۰: ۹۵) با این تفاوت که آدم برخلاف ابلیس، امید خود را به قرب و وصل او هرگز از دست نداد(غزالی، ۱۳۷۶: ۱۸۵). ولی عین‌القضات در پردازش به این اصل، به علل هبوط توجه بیش‌تری کرده و بر این باور است که اختیار آدم، در هبوط او نقشی نداشته و این عمل صرفاً برخاسته از اراده و اختیار خدا و مکر الهی بوده است. حتی معتقد است خداوند به درخت فرمان ملازمت با آدم را ابلاغ کرده بود تا مبادا از خوردن این میوه غفلت بورزد. از این‌رو «با شجره گفت: ملازم آدم باش، تا یک ساعت از تو غافل نماند!»(عین‌القضات همدانی، ۱۳۷۷: ۱۸۶/۲). او حتی به‌طور مؤکد می‌گوید خداوند، دستور عدم سجده به آدم را برای ابلیس صادر کرده است(همو: ۱۸۷/۲).

در نتیجه اینکه، واقعۀ هبوط آدم فقط به خواست و اراده خداوند انجام گرفته و فقط یک گناه ناخواسته از طرف آدم محسوب نمی‌شود. هم‌چنین هبوط ابلیس از درگاه قرب نیز به علت اطاعت او از اوامر الهی است که از تقدیرات و مکر الهی نشأت گرفته است(همان). عین‌القضات به موازات این ریشه‌یابی و کشف و تبیین دلایل و عوامل هبوط

آدم و فرزندان او، کبر و حسد، غضب و بخل، حبّ دنیا و علی‌الخصوص شهوة‌البطن را مهم‌ترین علل این واقعه معرفی کرده است» (همان: ۳۰۰).

روزبهران نیز، همانند عین‌القضات، اراده خداوند را بر وجوب اصل معصیت (آدم و حوا) دخیل می‌داند و بر این باور است که خداوند، آن‌ها را به خودشان واگذاشته و بدین وسیله با داخل کردن‌شان در جنت، از قربت خود دورشان کرده و به دلیل افراد و جدایی قدیم از حادث، آن‌ها را به سوی تناول میوه بهشتی سوق داده است (بقلی شیرازی، ۱۳۸۸: ۶۲-۶۳). هم‌چنین دلیل دیگر بر اثبات و استیلای اراده خداوند بر آدم را، درودن گندم به وسیله یاران ازل می‌داند که جزئی از اسرار الهی محسوب می‌شود (همو، ۱۳۶۰: ۱۱۰) و حتی موجب می‌شود آدمی «انا الحق» بگوید و بقای ابدی بیابد.

به همین دلیل، گوینده «انا الحق» را ظالم می‌پندارد؛ چراکه گوینده با این گفتار، ناخواسته تازیانه «اهبطوا» را برای خود خواهان شده است (همان: ۱۰۸) ضمن اینکه باور دارد عامل اصلی و مشوّق خوردن از شجره ممنوعه، عشق آدم به خدا بوده است (همان: ۱۰۹). البته روزبهران به آدمیان توصیه کرده و هشدار داده که به سخن خداوند تعالی گوش دهند و مشیّت و اراده او را از محبت‌اش بدانند و از امر و نهی وی نترسند (همان: ۴۰۴).

با این توجه باید گفت، هر سه عارف در بیان اصل واقعه هبوط، بر یک باورند؛ و هبوط آدم به زمین و هبوط ابلیس از درگاه قرب را مبتنی بر اراده و مشیّت پروردگار می‌دانند. با این تفاوت که روزبهران در این مرحله متوقف نشده و بر آن است که اگر آدم بخواهد زندگی ابد داشته باشد، باید از «اهبطوا» (گناه) یا امر و نهی خدا خوف و حزن‌نا داشته باشد؛ چراکه امر و نهی خدا برخاسته از محبت وی بوده و عشق، عامل اصلی اسطوره هبوط آدم است.

امکان هبوط و گناه

تقابل آزادی و سرنوشت به همراه مسأله آگاهی از محدودیت انسان، مهم‌ترین نکاتی است که در متون عرفانی و ذیل مسأله امکان/عدم امکان گناه و هبوط و وجوه نمادین و اسطوره‌ای آن مطرح است. / احمد غزالی مفهوم امکان/عدم امکان هبوط را ذیل «اراده و

اختیار انسان» مطرح کرده و در این بررسی، به مقوله عشق اشاره کرده است (غزالی، ۱۳۶۸: ۱۰۳).

او ضمن دخالت اختیار و اراده انسان در امکان گناه، به اختیارات خداوند نیز اذعان دارد و اراده و اختیار خداوند را ارجح و بالاتر از اراده انسانی معرفی کرده است (همان: پانزده). لذا هم گناه و هبوط آدم؛ و هم عصیان و هبوط ابلیس را مشیت و تقدیر الهی دانسته و به اصرار تأکید می‌ورزد که اگر خداوند می‌خواست ابلیس، ملک مقرب باقی بماند، هیچ نیرویی قادر نبود به مخالفت خواست الهی برخیزد. چراکه «عصیان ابلیس و برگزیدن آدم از پیش بر قلم قضای الهی جاری گشته بود» (غزالی، ۱۳۷۰: ۷۴). از نظر زیباشناسی بیان *غزالی*، می‌توان گفت که او گناه آدم را مانند «خال»ی تعبیر می‌کند که بر رخسار انسان نقش بسته است. به این منظور، در قالب حکایتی، خال چهره آدمیان (گناه) را مادرزادی تصویر کرده است که به صورت موروثی به فرزندان آدم منتقل خواهد شد (غزالی، ۱۳۶۸: ۷۶).

عین‌القضات هم در بیان امکان / عدم امکان هبوط و گناه، به مانند سلف خود، به بحث اختیار و اراده پرداخته و معتقد است که انسان به‌طور جزئی اختیار و اراده امور را به دست دارد و اعظم این اختیارات به دست ذات اقدس خداوندی است (همدانی، ۱۳۷۷: ۲۳۹/۱) او یکی از این اختیارات و اراده انسانی را، انتخاب عشق و دل بریدن از محبوب دنیوی دانسته است (همدانی، ۱۳۸۶: ۱۳۷-۱۳۸). هم‌چنین باور دارد آدمی در انجام امور خود از جمله (امکان گناه) مسخر مختار (همان: ۱۸۹-۱۹۰) و به موجب همین امر، مضطر و مقهور است (همدانی، ۱۳۷۷: ۳/۳۳۸). او در مبحث امکان گناه و هبوط ابلیس نیز، معتقد است یکی از دلایل مهم تَمَرّد و در نهایت هبوط او، غیبت وی به وقت دمیدن روح به جسم انسان بوده است. چراکه در آن لحظه به کاری دیگر مشغول بوده و همین عدم حضور، موجب شده تا این سرّ عظیم را مشاهده نکند (همدانی، لوایح ۱۳۷۷: ۴). ضمن اینکه اراده حق نیز غالب بوده و ابلیس هیچ کاری را بدون دستور و فرمان خداوند انجام نداده است (همدانی، نامه‌ها، ۱۳۷۷: ۳/۲۴۴). او در بیان هنری این مسأله (گناه و هبوط) مانند *غزالی*، گناه آدم را به «خال»ی تشبیه می‌کند که بر چهره معشوق نمایان شده است. نقطه‌ای که اگرچه سیاه به نظر می‌رسد؛ به دلیل قرار گرفتن بر رخسار روشن،

زیبا و بجا جلوه گر شده است. این خال یا معصیت بر چهره «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» ختم و زینت شده و مَهرِ مُحَمَّد رسول الله است. به اعتقاد او «خَدَّ شاهد هرگز بی خال، کمالی ندارد. خَدَّ جمال «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بی خال مُحَمَّد رسول الله هرگز کمال نداشتی و خود متصوّر نبودی...» (همدانی، ۱۳۸۶: ۲۹) چراکه: «عبودیت خالی است بالا گرفته بر چهره جمال ربوبیت... جمال چهره ربوبیت بی خال عبودیت، نعت کمال ندارد؛ و خال عبودیت بی جمال چهره ربوبیت خود وجود ندارد» (همان: ۲۷۵). در این سخن، او خال را نقطه اتصال عبودیت و ربوبیت خوانده است، چراکه آدمی به وسیله عبودیت و پرستش حق به ربوبیت می پیوندد.

روزبهران بقلی نیز در این مبحث، گرسنگی و تشنگی آدم را سبب هبوط او معرفی می کند. او بر آن باور است که آدم در بهشت ممتحن بود؛ و دانه گندم بهشتی نیز، یکی از امتحانات سخت الهی بوده است (بقلی شیرازی، ۱۳۶۰: ۵۸۲). او هم چنین یکی از دلایل و عوامل امکان هبوط انسان را شفقت خداوند و محترق نشدن آدم در صمدیت او می داند که این امر موجب رضایت وی شده و به همین علت، عاشقانه از خداوند، تبراً جسته است (همان: ۵۹۷). یکی از مباحث ذیل امکان هبوط در دستگاه فکری روزبهران، همان بحث اراده و اختیار است که وی از آن به قضا و قدر یاد کرده است. او همانند عین القضاة در مسأله هبوط به صراحت به استیلائی اراده و اختیار خداوند تأکید دارد و بر آن است وقتی خداوند آدم را خلق کرد و در جنت سکونت داد، اگرچه آنان را از نزدیک شدن به شجره ممنوعه بیم داد؛ احتذار او نه به معنی برحذر داشتن از آن، که در واقع به معنای نزدیک کردن آنان به درخت بود؛ چراکه حتی به درخت هم امر کرد ملازم آدم باشد تا حتماً از آن تناول کند.

حتی پس از آن نیز، کلماتی را بر آدم و حوا به جهت عذر از جریان قضا و قدرش، القا کرد تا بدین گونه آن ها را وادار به توبه کند (بقلی شیرازی، ۱۳۸۸: ۶۴)، لذا بر آن است برای باقی ماندن در نور قربت حق، باید به شمشیر اراده وی کشته شد (همان: ۶۳۲). البته روزبهران اراده و اختیار محدود آدمی را نیز باور دارد و بر آن است پس از هبوط، باید با اراده و اختیار خود از پرده و حجاب این دنیا به سوی راه عدم مهاجرت کرد، تا

هم‌رنگ آدم شد(همو، ۱۳۶۰: ۷۰). هم‌چنین توبه کردن از توبه (گناه) را نیز از اراده مطهر و قدرت انتخاب و اختیار آدمی می‌داند(همو، ۱۳۸۸: ۲۲۵).

رویکرد او به بحث گناه و هبوط ابلیس نیز نشان دهنده اهمیت این مسأله در نگاه اوست. او عوامل هبوط و گناه ابلیس را علاوه بر اراده و مشیت پروردگار، به غرّه شدن، استکبار، صداقت، تفرید و طلب فردانیت ابلیس اشاره کرده است. سرانجام اینکه، روزبهان هم‌چون عین‌القضات، در بیان زیباشناسی مسأله گناه و هبوط، به بحث خال یا معصیت که از دلایل هبوط است، اشاره کرده است. چنانکه گفته است: «رایت وصل دوست در خطّ و خال آن مه‌روی است. گر ندانی، در سطر صفت بنگر»(همو، ۱۳۸۳: ۳۷).

از مباحث فوق درباره امکان/عدم امکان هبوط و گناه، مستفاد می‌شود که هر سه عارف، به اراده خداوند و اختیار توأم با آگاهی/آدم اشاره کرده‌اند و اراده حق را برتر از اراده آدم دانسته‌اند. هم‌چنین، آن‌ها در مبحث گناه ابلیس نیز هم‌عقیده‌اند و آن را قضا و قدر و مشیت خداوند و فرمانبرداری ابلیس ذکر کرده و در نتیجه از او دفاع کرده‌اند. اما روزبهان علاوه بر اراده و تقدیر الهی، به موارد دیگری هم‌چون غرور، استکبار، تفرید، طلب فردانیت و صداقت ابلیس نیز اشاره کرده است. لذا در مجموع، مرز بی‌نی میان مباحث آن‌ها نمی‌توان یافت. در مبحث خال(معصیت)، عارفان نامبرده غیر از غزالی که آن را گناه موروثی فرزندان آدم فرض کرده است، آن را نشانی بر چهره دوست دانسته‌اند.

اهداف و انگیزه‌های هبوط و گناه

یکی دیگر از مباحث پیرامون انسان‌شناسی و اسطوره سرنوشت او، در مجموعه متون عرفانی؛ هدف/اهداف و انگیزه/انگیزه‌های هبوط و گناه است که در پیوند با مفاهیمی چون منع الهی و دلایل این امتناع مطرح شده است. این مسأله در متون عرفانی از بسامد بالایی برخوردار است که غالباً به موضوع اضطراب و دل‌نگرانی‌های حاصل از این هبوط پرداخته‌اند. در این میان، سؤالی مطرح شده است که خداوند با چه هدف و انگیزه‌ای آدم را آفرید و آنگاه او را از عالم معنا به عالم خاکی هبوط داد. پاسخ این سؤال بر اساس آیات قرآنی، رسیدن آدم به مقام خلیفة اللہی بود که آیه ۳۰ بقره و آیه ۲۵ انبیاء نمایانگر این هدف است. سایر اهداف خداوندی، آموزش علم اسماء یا اسرار الهی به

وی(بقره: ۳۱ و ۳۳)، گرفتن پیمان «الست بر بکم»(اعراف: ۱۷۲؛ طه: ۱۱۵)، پرستش و عبادت خدا(حجر: ۴۲؛ یونس: ۳؛ مریم: ۷۲؛ طه: ۱۲۳؛ ص: ۸۳ و انبیا: ۲۵ و...) بوده است که در قرآن به کرات ذکر شده است. در این میان مهم‌ترین هدف و دلیل این هبوط مسأله معرفت‌شناسی (شناخت حق تعالی) است که باید در وهله اول از آن سخن گفته شود؛ چراکه در راستای معرفت‌شناسی است که می‌توان به مؤلفه‌های دیگر اهداف هبوط اشاره کرد.

مبحث معرفت‌شناسی یا شناخت حق، از مباحث مهم اهداف و انگیزه‌های هبوط و گناه است که *غزالی* به طور مختصر به آن اشاره کرده و آن را به سوختن پروانه در نور شمع تشبیه کرده است(غزالی، ۱۳۷۶: ۱۴۶). چراکه لازمه خداشناسی را عشق می‌داند و عشق است که عاشق را به سوختن یعنی «فنا فی الله» می‌رساند(همو، ۱۳۷۰: ۲۱۲). او به موازات بیان معرفت‌شناسی(به‌عنوان هدف اصلی هبوط)، به جانشینی انسان در روی زمین به‌عنوان خلیفه خداوند اشاره کرده است. لذا در حکایتی، ضمن مقایسه آدم و ابلیس، اذعان می‌دارد که هر دو با هم گردنه معصیت را پیموده‌اند، لکن خداوند استثنای قائل شده و تاج کرامت و اصطفاء (خلیفة اللہی) را فقط بر سر آدم قرار داده و ابلیس را در ظلمت لعنت خود باقی گذاشته است(همان: ۷۳ و همو، ۱۳۷۶: ۸۲-۸۳ و ۱۷۱).

او از دیگر اهداف هبوط را، کشف اسماء و اسرار الهی می‌داند که البته انسان با علم اندک خود از درک آن عاجز است. از این رو پروردگار عالم، بعد از آفرینش آدم، این اسماء و اسرار را به او آموخت تا بتواند برتری‌اش را نسبت به ملائکه اثبات کند. و صد البته که این عملکرد خداوند، حاصل عشق او به انسان بوده است(همو، ۱۳۷۶: ۷۱). *غزالی* عشق خداوند را جزء این اسرار و رموز دانسته و تا حدودی، رازهای عشق او را با انسان آشکار کرده است(همو، ۱۳۷۰: ۵۶).

از دیگر مؤلفه‌های اهداف هبوط در نگاه *غزالی*، پیمان «الست بر بکم» است که خداوند آدمی را توسط آن هدایت کرد تا «بلی» گفت و بدین‌گونه کمال محبت او را مشاهده کرد و این رسالت عظیم را به‌انجام رساند. او عبادت و بندگی را بعد از اقرار به وحدانیت الله در روز الست، از دیگر اهداف هبوط برمی‌شمارد و حتی تحمل بار امانت «الست بر بکم» را جزئی از عبادات انسان‌ها دانسته است(همان: ۴۷). او در مقام بیان این اهداف

از هبوط انسان بر آن است که عبادات می‌تواند حجاب‌ها را کنار بزند و جمال معبود را آشکار کند (همو، ۱۳۷۶: ۷۲). سرانجام اینکه *غزالی*، اخلاص را افضل عبادات برشمرده و همواره آن را توصیه کرده است (همان: ۹۷).

عین‌القضات هم در بیان اهداف هبوط و گناه، معرفت و شناخت خدا را مهم‌ترین انگیزه می‌داند؛ چراکه معتقد است معرفت امروز، بالقوه رؤیت فردا را به همراه خواهد داشت (همدانی، ۱۳۸۶: ۵۹) و با توجه و تکیه به سخن «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدَ عَرَفَ رَبَّهُ» از خود بدرآمدن (شناخت خود) را رؤیت خدا و دیدن جهان دیگر دانسته (همان: ۱۲) و هم‌چنان از دیگر راه‌های شناخت خدا را، کشتن نفس اماره دانسته است (همان: ۲۱۹). او علاوه بر آنکه یکی از دلایل معرفت خدای تعالی و سرمایه سالک مبتدی را عشق به الله معرفی کرده؛ بر آن اعتقاد است که خدا را فقط باید با خدا شناخت (همان: ۲۸۳-۲۸۴ و ۳۰۵). ضمن اینکه از دیگر مراحل شناخت خود را، درک افعال خدای تعالی دانسته و آن را به ملکی و ملکوتی مقسم کرده است (همان: ۶۱).

او در مبحث خلیفه الهی، علاوه بر اینکه پیامبران را پیغام‌آور و منذر معرفی نموده و ضمن تفسیر مفهوم نبوت (همان، ۱۳۷۸: ۶۱-۶۲) در مقام مقایسه با ولایت، درجه آن را ورای درجه ولایت دانسته است (همان، ۱۳۸۶: ۷۰)؛ هم‌چنین، در مبحث آگاهی از اسرار الهی، بر آن باور است که وقوف بدون واسطه به اسرار الهی و عالم غیب - که خود نیز، عالم به آن است - یکی از اهداف اصلی هبوط بوده است (همان: ۳۰۰).

اما افشاکردن این اسرار را به دلیل فهم ناقص عده‌ای، جزء مفسدات می‌داند (همان: ۱۴۴).

او بحث «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» را مقام اول و مقام درماندگی و متحیری سالک دانسته (همان: ۱۰۹) و در بحث عبادت، بندگی و پرستش حق، به قرآن استناد کرده که به صراحت هدف خلقت را فقط عبادت، خلیفه الهی انسان، تقوا و خواندن قرآن و توبه ذکر کرده است؛ علاوه بر آن، اخلاص در عبادت را همانند سلف خود، از بزرگ‌ترین مسائل عبادی معرفی و به شدت آن را توصیه کرده است (همان، ۱۳۷۷: ۲۸۵/۳) و لازمه آن را دست شستن از عادات نادرست؛ پرهیز از هوی نفسانی؛ و نیز مسدود نمودن راه‌های ورود شیطان در نهاد خود، دانسته است (همان: ۴۰۴/۳). *روزبهان* نیز در مقام بیان انگیزه‌های

هبوط و گناه، همانند اسلاف خود، معرفت و خداشناسی، رسیدن به مقام خلیفه الهی و دانستن اسرار الهی را مهم‌ترین اهداف هبوط انسان ذکر کرده است. او در مقام معارف الهی، تأکید می‌کند که به وسیله شناخت و معرفت الهی می‌توان به ظاهر و باطن قرآن پی برد و برای این منظور، پیمودن منازل طریقت ضروری است؛ لکن انبیا و اصفیای صاحب معرفت، نیازی به پیمودن منازل طریقت ندارند (بقلی شیرازی، ۱۳۸۳: ۶۸). چراکه آن‌ها با وصلت به حق انس گرفته‌اند (همو، ۱۳۸۸: ۲۲) و حضرت آدم (ع)، استاد معرفت‌شناسی (صاحب معرفت) است؛ چراکه با آگاهی از علم لدنی، برتری خود را بر ملائک به اثبات رسانده است (همان: ۵۷). اما درباره معرفت ابلیس، علی‌رغم اینکه معرفت او را در مقام اولیّت قرار داده (همو، ۱۳۶۰: ۳۷۶) لکن طاعت او را تقلیدی و در واقع، بدون شناخت و معرفت حق دانسته است (همان: ۳۰۰). او در مبحث خلیفه الهی، بر آن است که خداوند، آدم را به جمیع صفات و ذات خویش بیاراسته تا بتواند خلیفه روی زمین شود (همان: ۴۴۹).

ولی با اذعان به اینکه انبیا از جنس انسان‌ها هستند؛ اتصاف آنان به صمدیت را محرز دانسته (همو، ۱۳۶۰: ۵۸۳)؛ لذا خوردن از شجره ممنوعه را برای آدم عصیان تلقی نکرده و خلیفه الهی وی را از نوع قدم صفت دانسته است (همان: ۵۹۶). البته معتقد است خداوند، مقام خلافت و نبوت را - بعد از هبوط - به خاطر عشق و دوستی آدمی، وقتی به دُرد شراب «دوستی» مست بود، بر دوش او گذاشته است (همو، ۱۳۸۸: ۹۴) و این خود جزئی از اسرار خداوندی است که اگر این اسرار و رموز خداوند مبنی بر ربوبیت، نبوت و علوم ظاهر شود، احکام نیز باطل می‌شود (همو، ۱۳۶۰: ۳۷۴ - ۳۷۵). روزبهان نیز، همانند عین‌القضات مدعی است که به علت معرفتی که خداوند به او داده، بر اسرار قرآنی وقوف کامل دارد؛ و به این منظور، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را گشاینده درهای خزاین اسرار الهی و کلید گنج خطاب لطیف دانسته (بقلی شیرازی، ۱۳۸۸: ۱۱) و معتقد است مبحث «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» نیز با معرفت الهی پیوندی نزدیک دارد که به وسیله آن می‌توان به کمال مطلق رسید.

به شرط آنکه این وفای به عهد و میثاق، آدمی را به سرّ توحید برساند (همان: ۲۷۲). او سرانجام تأکید می‌کند، شنیدن پیمان «الست» توسط اهل ایمان، به رؤیت و

مشاهده جلال می‌انجامد(همان: ۱۱۷). *روزبهان* در مسأله بندگی و عبادت خداوند به‌عنوان یکی از اهداف هبوط، به موازات معرفت و خداشناسی با استعانت از آیات قرآنی و تفاسیر آن‌ها تأکید می‌کند آنچه سبب می‌شود تا خداوند آدمی را بدون مدارج عشق انسانی به عشق ازلی برساند، عبادت، مجاهده با نفس، ورع، زهد و تقواست(همو، ۱۳۸۳: ۴۹). بنابراین، توبه را که در واقع قتل نفس است، اولین گام عبودیت و عبودیت را تنها با معرفت و شناخت خداوند میسر می‌داند(بقلی شیرازی، ۱۳۸۸: ۷۲ و ۱۱۹).

از مباحث فوق در حوزه اهداف و انگیزه‌های هبوط مستفاد می‌شود که *عین‌القضات* و *روزبهان*، به مبحث شناخت و معرفت‌شناسی که سرانجام آن، به فنای فی الله ختم می‌شود، عنایت ویژه‌ای داشته‌اند. به‌خصوص *روزبهان* بقلی که آن را با مقام خلیفه الهی و اسرار الهی در پیوند دیده است. ولی *غزالی* به این حوزه توجه چندانی نداشته است. در مبحث خلیفه الهی، هر سه عارف با نگاه هم‌سان، ولی با تعبیر مختلف، به این مسأله توجه خاص مبذول داشته‌اند. برای نمونه، *غزالی* این مقام را جبر و اراده الهی دانسته و *روزبهان* آن را به آگاهی از اسرار و رموز الهی پیوند داده است و علت پذیرفتن خلیفه الهی را، وجود صفات خدا در انسان و هنگام مستی عاشق(آدم) قلمداد کرده است که از آن نیز بوی جبر و مشیت حق به مشام می‌رسد.

در مبحث اسماء و اسرار الهی هر سه عارف، مدعی هستند که به اسرار الهی واقف‌اند. اما *روزبهان* علت شناخت و معرفت خود از خداوند را، علاوه بر آگاهی خود از رموز و اسرار الهی، علم به باطن و ظاهر قرآن دانسته است. هم‌چنین هر سه عارف در بیان اهداف هبوط، به مبحث «الست بر ربکم» و عبادت و بندگی نیز توجه خاص مبذول داشته‌اند که تقریباً نقاط اشتراک فراوانی در این مباحث، مشاهده می‌شود. برای نمونه، معتقدند خداوند انسان را به منظور عبادت و اخلاص در بندگی آفرید و با این انگیزه که یکی از اهداف هبوط است، هبوط آدم(ع) را فراهم آورده است.

نتایج و فواید هبوط و گناه

یکی دیگر از مباحث پیرامون هبوط و گناه و وجوه نمادین و اسطوره‌ای آن در مجموعه متون عرفانی، فایده/ فواید و نتیجه/ نتایج هبوط است که یکی از چالش‌های عمده متون

عرفانی و دینی است. به این منظور سؤالات مقدر ذیل مطرح می‌شود: جانمایه و نتیجه این گناه و هبوط اسطوره‌ای چه بوده است؟ گناه و هبوطی که با درد و رنج و اضطراب در آمیخته است، چه فوایدی را در پی داشته است؟

غزالی در پاسخ به این سؤالات، نتایج و فواید هبوط را وجود موانعی می‌شمارد که می‌تواند سدّ راه سالکان شود. از جمله این موانع می‌تواند حجاب‌هایی باشد که وی بدان اشاره کرده است. مانند: منشور سلطنت «لا اله الا الله»، که عزل حق و جزئی از حجاب است (غزالی، ۱۳۷۰: ۲۹۹). به طور کلی در نگاه او، حجاب‌ها می‌توانند آدمی را در یک نقطه، ساکن نگاه دارند (همان: ۳۳). البته اگر نسیم انس و محبت بوزد، می‌تواند حجاب‌ها را کنار بزند (همو، ۱۳۷۶: ۷۶)؛ که بر اثر آن، نور ارادت در دل می‌افتد و غذایی برای روح می‌شود تا به وصال حق بشتابد (همان: ۵۴). او همچنین از دیگر مؤلفه‌های اصلی و مهم نتیجه/ نتایج هبوط را درد و رنج دانسته است. هبوطی که موجب شد آدم از قرب حق دور شود، درد و رنجی را موجب شد که این درد و رنج حاصل عشق و فراق عاشق از معبود خویش است؛ زیرا که در عشق و عاشقی، درد اصل عاشقی است و درمانی برای آن وجود ندارد (همو، ۱۳۷۰: ۲۱۳).

او کمال‌جویی و کمال مطلق را نیز از نتایج و فواید مهم هبوط دانسته که هر انسانی ذاتاً به سوی آن پیش می‌رود. لذا همین کمال‌جویی در دولت عشق، موجب درد و حرمان می‌شود (همان: ۲۶۷)؛ و سرانجام اینکه، غزالی مضرات نرسیدن به کمال مطلق را که عاقبت آن قرب حضرت حق است، غفلت و حسرت آدمی دانسته است (همان: ۲۸۲).

عین‌القضات هم‌چون وی، به بحث حجاب‌ها و موانعی که سدّ راه رسیدن به معشوق است، پرداخته و درد و رنج و کمال‌جویی و رسیدن به کمال مطلق را به عنوان مهم‌ترین نتایج هبوط/ آدم‌بررسی و تحلیل کرده است. او در بحث موانع، هفتاد نوع حجاب ذکر کرده، که این موانع مانند پرده/ حجابی مانع رؤیت حق و فناء فی الله می‌شوند. از جمله این حجاب‌ها در نگاه او را می‌توان؛ عقل (عقل دنیاوی)، دیده عقل، کعبه و بتخانه، نور صفت‌های خدای تعالی برای خواص، حجاب‌های ظلمانی و نورانی برای عوام، دنیا در نزد عاشقان مبتدی، خال سیاه، ابلیس، قیامت و آسمان و زمین دانست. او یکی از راه‌های زدودن حجاب را فریاد و عجز و ناتوانی عاشق قلمداد کرده

است (همدانی، رساله لویح، ۱۳۷۷: ۱۲۳). همدانی در مقام بیان درد و رنج به عنوان نتیجه هبوط و گناه، عشق را جزء لاینفک زندگی انسان دانسته (همان: ۱۴) که خاصیت وجودی آن، درد و رنج، غم و اندوه، خونریزی، سوزاندن، نابود کردن هستی و نهاد آدمی است (همان: ۴۱-۴۲).

ضمناً معتقد است بین عذاب و بلا، تفاوت وجود دارد. به این منظور که؛ هر چیزی که بر دل وارد شود، بلا و هر چیزی که بر تن و جسم وارد شود، عذاب است. به همین دلیل بر این باور است که بلای عشق، به هر کسی داده نخواهد شد (همان، ۱۳۸۶: ۲۴۳-۲۴۴) و هر کسی که جفای معشوق نکشد، قدر وفای او را نخواهد دانست (همان: ۲۴۴). او علاوه بر درد و رنج، بی‌صبری و صمصام غیرت را از ثمرات عشق و عاشقی معرفی کرده که می‌تواند به راحتی آدمی را از پای درآورد (همان، رساله لویح، ۱۳۷۷: ۱۳۱-۱۳۲). سرانجام اینکه قاضی، رنج عشق و ساحت آن را مقدس شمرده و به عاشق می‌فهماند که در راه عشق، آسایش و راحتی و خفتن هیچ معنا و مفهومی ندارد (همان: ۷۱) زیرا بلا، رنج، قهر، ملالت و مذلت جزئی از محک‌های عشق و محبت محسوب می‌شود (همدانی، ۱۳۸۶: ۲۲۱).

او در بحث کمال‌جویی و ملحق شدن به کمال مطلق، مبتدیان و عارفان را جداگانه در دو کفه ترازو قرار داده و اشاره دارد به اینکه نهایت کمال برای مبتدیان، بعد از مرگ حاصل می‌شود (همان، نامه‌ها، ۱۳۷۷: ۱۷۱/۲)، اما برای سالکان و عارفان خداشناس، غرق شدن در دریای معشوق خواهد بود (همان: ۳۱۳/۱) و سرانجام اینکه، افکار را به این مسأله معطوف داشته است که اگر فراق عشق نتواند کمال اشتیاق مرد را موجب شود، نشانه نقصان عشق وی خواهد بود (همان: ۴۱۸/۲).

روزبهران نیز در مقام بیان نتایج اسطوره گناه و هبوط انسان، هم‌چون غزالی و عین‌القضات، به مبحث درد و رنج و کمال‌جویی اشاره دارد؛ و مانند آنان، حجاب‌ها را حایلی میان طالب و مطلوب دانسته (بقلی شیرازی، ۱۳۶۰: ۵۷۲)، و به بررسی و کشف موانع پرداخته است. او انواع این حجاب‌ها و موانع را شامل خود آدمی، دل و قلب انسان، عروسان بقا، غیب حق و قلب، لذت‌های بشری، پرده غفلت، پیمودن راه شهوت، پوشاندن اسرار ربوبیت بر آدم و حوا، ابلیس و... ذکر کرده است. هم‌چنین نفس را که

مانع رؤیت انوار جبروت است، حجاب کل معرفی کرده (همو، ۱۳۸۸: ۱۴۹) و کسانی را که راه هدایت و ارشاد نمی‌بینند، در حجاب اکبر دانسته (همان: ۱۴۲) و «خمر» را که دوستی ما سوای الله است، حجاب عقل کل فرض کرده است (همان: ۱۵۲). او بعد از برشمردن حجاب‌ها به مبحث درد و رنج اشاره کرده و هم‌چون دو عارف دیگر، عشق را سبب بوجود آمدن درد و رنج و بلا و قهر دانسته است. زیرا ظهور «بلا» برای عارف، ظهور امتحان از جانب حق محسوب می‌شود تا در عبودیت و ربوبیت مقصّر معرفت در عشق نشود؛ و این خود، یکی دیگر از نتایج هبوط در نگاه اوست (همو، ۱۳۸۳: ۵۷۳). روزبهان سیر احوال درد و رنج را به صورت، هموم، حضور، سوزش، نغمات، وطنات، هیجان، بی‌خوابی، آشوب، بیکاری، نیش عقرب عشق، بُکا، حزن، ضحک بی‌بکا و با بکا و... خوانده است (همان: ۸۶-۸۷).

بنا بر این مضمون، معتقد است که خداوند قرآن را به این علت نازل فرمود تا انبیا با انس به آن، صبر و شکیبایی پیشه کرده و فراق یار را طاققت بیاورند (همان، ۱۳۸۸: ۳۵). در مبحث کمال جویی که آن را با معرفت و عشق در پیوند دانسته، ضمن اینکه کمال و نهایت عشق به الله را آغاز و بدایتی برای خدانشناسی معرفی کرده، در عشق، کمالی ندیده است؛ چراکه عشق آدمی را بی‌نهایت فرض کرده که هیچ‌گاه به کمال مطلق نخواهد رسید. بنابراین کمال مطلق عشق را ضرورتاً مختص حق تعالی دانسته است. (همان، ۱۳۸۳: ۱۴۰-۱۴۵).

در جمع‌بندی این مبحث، می‌توان گفت که هر سه عارف به موانع یا حجاب‌های هبوط از یک‌سو و درد و رنج‌های مترتب بر آن را از سوی دیگر به طور مبسوط، بررسی و تحلیل کرده‌اند؛ و در این میان به مسأله درد و رنج حاصل از فراق معبود بیش‌تر بها داده‌اند. ضمن اینکه *عین‌القضات* و *غزالی* به کمال جویی و کمال‌طلبی نیز توجه ویژه‌ای مبذول داشته‌اند و آن را جزئی از فواید و نتایج اصلی هبوط آدم (ع) دانسته‌اند.

نتیجه بحث

نتیجه و فرجامین سخن درباره اسطوره هبوط و گناه ازلی انسان، اینکه عارفان یاد شده به ابعاد چهارگانه هبوط و گناه (اصل واقعه، امکان، انگیزه و نتایج آن) با نگرشی عمیق،

توجه کرده و مسائل مربوط به آن را از دیدگاه و باور خویش، به صراحت بررسی و تحلیل کرده‌اند. آن‌ها اکثر معتقدات خود را بر پایه عشق، معرفت و شناخت حق، کمال‌جویی و کمال‌طلبی که جزء لاینفک زندگی دنیوی است، استوار کرده و بر طبق آن ارکان، اسطوره هبوط را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند.

نکته دیگر اینکه، بعضی از ارکان چهارگانه هبوط، با یکدیگر مرتبط‌اند و حتی در مواردی، مرز بینی میان آن‌ها نمی‌توان یافت. برای نمونه برخی از مؤلفه‌های اهداف و انگیزه‌های هبوط (خلیفة اللہی، عبادت و بندگی، آموختن اسرار و اسماء الہی و...) را می‌توان در مؤلفه نتایج هبوط نیز بحث کرد؛ یا می‌توان مباحث واقعه هبوط با امکان هبوط را در یک رکن واحد قرار داد و بررسی نمود. اما در این مقاله به تسامح و تساهل، هر یک، ذیل یک رکن مجزا آمده است. ما حاصل سخن اینکه، عنصر گناه و هبوط یکی از مضامین مکرر و پربسامد در مجموعه متون عرفانی است که با توجه به مسأله سرنوشت انسان در حوزه معرفت‌شناسی، خداشناسی، انسان‌شناسی و وظیفه‌شناسی همواره ذهن، روان، وجود و هستی آدمی را در طول تاریخ به خود معطوف داشته است؛ به‌گونه‌ای که در هر زمان و مکان، انسان‌ها صرف نظر از زبان، نژاد، فرهنگ و تاریخ به این مسأله رویکرد ویژه‌ای داشته‌اند.

کتابنامه

- بقلی شیرازی، روزبهان. ۱۳۶۰، شرح شطحیات، هنری کرین، چ اول، تهران: انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
- بقلی شیرازی، روزبهان. ۱۳۸۳، عبهر العاشقین، هنری کرین، چ چهارم، تهران: منوچهری.
- بقلی شیرازی، روزبهان. ۱۳۸۸، عرایس البیان فی حقایق القرآن، علی بابایی، چ اول، تهران: مولی.
- غزالی، احمد. ۱۳۶۸، سوانح، هلموت ریتر، چ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- غزالی، احمد. ۱۳۷۰، مجموعه آثار فارسی احمد غزالی، احمد مجاهد، اول، تهران: دانشگاه تهران.
- غزالی، احمد. ۱۳۷۶، مجالس (تقریرات احمد غزالی)، احمد مجاهد، چ اول، تهران: دانشگاه تهران.
- همدانی، عین القضاة. ۱۳۷۷، رساله لویح، رحیم فرمنش، چ اول، تهران: منوچهری.
- همدانی، عین القضاة. ۱۳۷۷، نامه‌های عین القضاة همدانی، ج ۱ و ۲ و ۳، علینقی منزوی، چ اول، تهران: اساطیر.
- همدانی، عین القضاة. ۱۳۷۸، شکوی الغریب (دفاعیات و گزیده حقایق عین القضاة همدانی)، ترجمه دو رساله شکوی الغریب و زبده الحقایق، قاسم انصاری، چ اول، تهران: انتشارات منوچهری.
- همدانی، عین القضاة. ۱۳۷۹، زبده الحقایق، عفیف عسیران، چ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- همدانی، عین القضاة. ۱۳۸۶، تمهیدات، عفیف عسیران، چ هفتم، تهران: منوچهری.

پایان نامه‌ها

- باقری، معصومه. ۱۳۸۱، «بررسی هبوط آدم در ادبیات عرفانی منتخب نظم و نثر فارسی»، پایان‌نامه ارشد، دانشگاه بوعلی سینا.
- بهمنی، فرانک. ۱۳۷۹، «گناه مانع معرفت»، پایان‌نامه ارشد، دانشگاه قم.
- حسنی جلیلیان، محمدرضا. ۱۳۸۵، «هبوط و جلوه‌های آن در ادب عرفانی فارسی (تا عصر حافظ)»، رساله دکتری، دانشگاه شهید بهشتی.
- دیلیم، نعمت‌الله. ۱۳۸۵، «هبوط و جلوه‌های آن در متون عرفانی ادب فارسی»، پایان‌نامه ارشد، دانشگاه علوم انسانی و اجتماعی مازندران.
- زارع پور، اسماعیل. بی‌تا، «گناه نخستین هبوط حضرت آدم^(ع) در تورات، انجیل و قرآن و عرفان اسلامی»، پایان‌نامه.
- صالحی، مجید. ۱۳۸۳، «تحلیل داستان آدم در قرآن»، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس قم.
- فروزانفر، عبدالله. ۱۳۷۷، «داستان آدم^(ع) در قرآن و تورات»، پایان‌نامه، دانشگاه تربیت مدرس.